

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ایام ایام حزن اهل بیت و اشتداد حزن آن ها است به مناسبت شهادت مظلومانه صدیقه طاهره این صلوات را خدمت آن بزرگوار تقدیم می کنیم در این ایام.

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديْقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُنْبِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

بحث در بواطن محضه بود. در بواطن محضه قول رایج این است که لایتنجس لابنجاسه الداخلية و لا بالنجاسة الخارجية. برای استدلال به این مدعا وجهی قابل طرح است.

دلیل اول بر عدم تنجس بواطن محضه: (2:49)

وجه اول فرمایش استاد قدس سره آیت الله حائری در شرح عروه است. حاصل فرمایش ایشان این بود که ایشان فرمودند چون برای تنجس بواطن محضه اثری وجود ندارد، از این جهت این عدم اثر کشف می کند که شارع اعتبار نجاست نفرموده چون لغو است. بنابراین ما به برهان کأنّ عقلی و إئی کشف می کنیم عدم نجاست را. چون نجاست معلول اعتبار شارع است، اعتبار باید بکند نجاست را. این اعتبار لا اثر له، لغو، از این جهت کشف می کنیم عدم جعل نجاست را. بلکه اضافه می کنیم همین اگر گفتیم طهارت هم مجعول است، آن هم چون اثری ندارد کشف می کنیم عدم جعل طهارت را. فلذا این بواطن محضه اصلاً مورد اعتبار از نظر طهارت و نجاست قرار نگرفته. لانجس و لاطاهر. این فرمایش استاد با خصوصیات که قبلاً متعرض شدیم و دیگر تکرار نمی کنیم.

عرض کردیم در قبال فرمایش ایشان که دو اشکال عرض کردیم و امروز اشکال سومی را هم می خواهیم مطرح کنیم. اشاره به آن دو اشکال قبل اولاً عرض می کنیم.

اشکال های تمسک به دلیل اول:

اشکال اول:

اشکال اول این بود که اگر ما این عدم الاثر را که می‌فرماید اثر ندارد، مقطوع‌مان بود یا مورد اطمینان‌مان بود یا مورد یک اماره معتبره شرعیه بود که شارع خودش اخبار کرده بود به این که اثر ندارد، خب بله در این سه صورت این مسأله درست بود. قطع داریم اثر ندارد پس قطع داریم اعتبار نکرده. حجیت قطع هم که ذاتی است. اطمینان داریم اثر ندارد پس اطمینان داریم اعتبار نکرده. حجیت اطمینان هم مسلم است. بله اماره معتبره شرعیه داریم بر این که اثر ندارد، خب پس این اماره به دلالت التزام دلالت می‌کند پس جعل و اعتبار برای نجاست هم نشده. اما اگر ما عدم الاثری را دلیلی بر آن نداشتیم بلکه به مقتضای اصول عملیه گفتیم. مثلاً از ما سؤال می‌کنند یا خودمان بررسی می‌کنیم که اگر تزریق آمپول کردند، این سوزن که داخل بدن می‌شود با خون داخل بدن با جای آن، برخورد می‌کند می‌آید بیرون در حالی که وقتی می‌آید بیرون متلوث نیست، آیا این سوزن پاک است یا نجس است؟ خب ما که دلیل نداریم. به چه استناد می‌کنیم می‌گوییم پاک است. می‌گوییم قبل از این که سوزن داخل بدن بشود که پاک بود و الان شک داریم پاک است یا نجس است، استصحاب بقاء طهارت می‌کنیم. اگر استصحاب را هم اشکال کردیم و گفتیم در شبهات حکمیه هست، قاعده طهارت جاری می‌کنیم اگر از این‌ها هم صرف‌نظر نکنیم می‌گوییم این اگر به لباس خورد، به چه خورد با آن لباس می‌شود نماز خواند یا نه، برائت جاری می‌کنیم. پس این اثر نداشتن‌ها یا به خاطر استصحاب است، یا قاعده طهارت است، یا برائت است. هر جا را از ما سؤال می‌کنند، این جوری درست می‌کنیم. این اثرها را این جوری نفی می‌کنیم. این‌ها یارای این که بگویند در واقع اثر نیست، ندارند. کشف نمی‌توانند بکنند که در واقع اثر نیست. یک حکم ظاهری است، یک حکمی است در حال شک است. اصل است و اصل نمی‌تواند این امور را اثبات کند به خاطر این که این، اصل مثبت می‌شود چون این لازمه عقلی‌اش هست. لازمه عقلی این، این است که اثر نداشته باشد پس جعل نشده باشد. این اشکال اولی بود که عرض شد.

اشکال دوم: (7:31)

اشکال دوم این بود که خب این فرمایش در صورتی درست است که اموری را مفروغ عنه بگیریم. یک، همین که بگوییم آقا ملاقات در درون موجب سرایت نجاست نمی‌شود فلذا است این سوزن نجس نمی‌شود، آن شیشه احتقان نجس نمی‌شود، آن اندوسکوپی که می‌کنند و آن لوله‌ای که می‌فرستند، نجس نمی‌شود و هکذا و هکذا. و باز بگوییم زوال مطهر است. این را هم مفروض بگیریم که حتی در باطن زوال، مطهر است. و الا اگر نه زوال مطهر نباشد، موقع جراحی که باز می‌کنند آن جا ولو عین بول نباشد، دستگاه گوارش را مثلاً می‌خواهند جراحی کنند، خب باز که شد، اگر متنجس شده بود آن موقع و بگوییم زوال هم مطهر نیست، خب این متنجس است. چیزهایی که با آن ملاقات می‌کند، ابزار و آلاتی که با آن ملاقات می‌کنند همه می‌شود متنجس. این‌ها را باید مفروض بگیریم که شارع فرموده آن جا نجس نمی‌شود یا زوال مطهر است. این‌ها را هم مفروض بگیریم که این البته به عنوان اشکال بلکه به عنوان تتمه استدلال است یعنی وقتی این فرمایش

درست است که این‌ها را فقیه مفروض بگیرد. حالا اگر کسی در این‌ها اشکال داشت قهراً به این استدلال نمی‌تواند بسنده بکند یا در این‌ها اگر شک داشت.

اشکال سوم: (8:57)

مطلب سومی که امروز عرض می‌کنیم این است که باز ما در این جا حتی علی فرض قطع به عدم اثر، حتی علی فرض اطمینان به عدم اثر، نمی‌توانیم کشف بکنیم و اطمینان پیدا بکنیم که جعل نیست، فضلاً از این که ما به اصول گفته باشیم اثر ندارد. حتی اگر قطع داشته باشیم که اثر ندارد اما نمی‌توانیم بگوییم لغو است. اما نمی‌توانیم بگوییم اعتبار شامل بواطن محضه نشده است. چرا؟ برای خاطر مطلبی که بزرگان دارند و لعل خود ایشان هم در بعضی محال داشته باشند و آن این است که شمول اطلاق نسبت به مواردی که لا اثر له، لا بأس له و لغو نیست. اگر بواطن محضه جعل جداگانه می‌خواست، اعتبار جداگانه می‌خواست، بله می‌گفتند لغو است. این چه کاری است. یک سرمایه‌گذاری می‌کند که هیچ اثری ندارد اما اگر شارع بفرماید کل ما لاقی الدم نجس. داخل باشد یا خارج باشد. الملاقی للدم نجس، الملاقی سواء این که داخل باشد یا خارج باشد. محضه باشد، غیرمحضه باشد. وقتی می‌گوید الملاقی این جا اگر بخواهد قید بزند کار اضافی باید بکند. مؤونه زائده می‌خواهد. باید بگویی الملاقی غیرالبواطن المحضه. و الا اگر بگویی الملاقی و خب آن را هم شامل بشود چه لغویتی لازم می‌آید؟ به قول بعضی بزرگان مثال شاید زدند به این که اگر شما می‌خواهید آینه‌ای بلند کنید زید را نشان بدهید و کنارش عمرو هم ایستاده، خالد هم ایستاده. خب آینه را که بلند می‌کنید، عمرو را هم نشان می‌دهد، خالد را هم نشان می‌دهد، صحنه‌های دیگر را هم نشان می‌دهد. خب نشان بدهد. اگر شما می‌خواهید نشان ندهد باید یک مؤونه‌ای زائده‌ای به کار ببرید. دورش را کاغذ بچسبانید، چه بکنید که فقط همان زید را نشان بدهد. شما می‌آیی حکم را می‌آوری روی چه؟ روی الملاقی. چرا؟ برای این که مواردی که خارج است و غیرمحضه است و امور خارجیه را می‌گیرد حالا پَرِ آن، آن جا را هم بگیرد، طوری نمی‌شود. پس اگر لازم بود مولی برای موارد محضه جعل جدا داشته باشد، جعل منفصل داشته باشد این جا گفته می‌شد وقتی اثر ندارد معنا ندارد مولی متصدی بشود برای جعل جداگانه. اما اگر نه، همان جعلی را که با آن، جاهای دیگر را می‌خواهد بفهماند، همان را قید به آن نمی‌زند، خب آن جا را هم بگیرد طوری نمی‌شود. بنابراین مطلب سوم این است که قطع به عدم اثر در این موارد که می‌تواند تنجسش به واسطه اطلاقات باشد و می‌تواند تنجس به واسطه عمومات باشد، قطع به عدم اثر، قطع به عدم اعتبار نمی‌آورد، فضلاً عن الاطمینان، آن هم اطمینان به عدم اعتبار نمی‌آورد. اگر دلیل شرعی هم داشته باشیم که اثر ندارد باز دلالت التزام پیدا نمی‌کند بر عدم اعتبار لما ذکرناه. این هم یک نکته مهمی است که خیلی جاها به درد می‌خورد و آقایان در فقه، در اصول، بزرگان به این مطلب تنبیه فرمودند که شمول اطلاقات مؤونه زائده ندارد، لایوجب اللغو. بله اگر کسی در باب اطلاقات مبنایش این باشد که اطلاق، لحاظ است، جمع بین لحاظها است یعنی اگر می‌گوییم الماء طاهر، باید جاعل این ماء را در تعیناتش لحاظ کند. آب با بحر، آب با بئر، آب با رودخانه، آب در طرف، همه این‌ها را لحاظ کند، بله اگر اطلاق جمع اللحاظ باشد ببینید این حرف‌های اصول که آن جا می‌آید. گاهی آدم هنوز در فقه چیز نشده می‌گویند چرا ما را معطل می‌کنند این معطلی همین اثرهای این جا است. خدا رحمت کند آقای حائری را در درس یادم هست می‌فرمود در جواب این مناقشه که اصول متورم شده و خیلی فلان. ایشان می‌فرمود هر مسأله اصولی را بیاورید حتی مسأله وضع را فرمودند،

من آثار فقهی‌اش را برای شما بیان می‌کنم. یک فقیه متضلع مثل ایشان می‌خواهد که خوب توجه دارد به ریزه‌کاری‌ها می‌گوید آره این هم اثرش این است ولی آدمی که ساده است و حواسش نیست و غافل است می‌گوید خب چه فایده. حالا این بحث که آیا اطلاعات جمع القیود است یا رفض القیود است یا هیچ کدام از این‌ها نیست. یک چیز دیگری است، این جاها اثرش ظاهر می‌شود که اگر بگوییم جمع القیود است بله. چون باید مولی علاوه بر امور خارجیه، بواطن غیرمحضه را لحاظ کند یعنی زحمت اضافی بکشد و بواطن محضه را هم لحاظ کند. خب آن جا می‌گویید که بله. اما اگر بگویید که اطلاق جز این نیست که شما حکم را بیاورید روی طبیعت و از قید سکوت کنید. طبیعت را لحاظ می‌کند و قید به آن نمی‌زند، همین. خب پس قید زدن کار اضافی است. می‌گویم آقا قید بزن اگر قید نزن شامل بواطن محضه هم می‌شود می‌گوید خب بشود. طوری نمی‌شود. بنا نیست که مردم در زحمتی بیفتند. بله اگر باعث بشود مردم در زحمت بی‌جا بیفتند، مثل این که یک امر بیرونی است که مصلحت ندارد، آن جا درست است، بگوید الصلاة واجبة. می‌گویند آقا الصلاة واجبة بگوئی همه چیزها را شامل می‌شود، نوافل را هم شامل می‌شود و این‌ها. بگوید عیب ندارد. خب این جا عیب دارد برای این خاطر این که مردم را بی‌خود در زحمت می‌اندازی در جایی که مصلحت ملزمه ندارد. اما یک جا اطلاق شامل بشود یک چیزی را که مردم را هم در دردسر نمی‌اندازد یا اگر بیندازد آن جوری‌ها نیست بلکه گه‌گذاری است که آن هم مطابق احتیاط است، خوب است. خب چه عیب دارد. فلذا است که این برهان هم که خیلی از آن استفاده می‌شود باتوجه به این نکته محل مناقشه است.

سؤال: استاد اگرچه بگوییم که جعل با همین اطلاق لفظی تازه انجام می‌شود خب حالا ممکن است ولی اگر بگوییم نه جعل یک چیزی است که شارع آن را انجام داده به این الفاظ دارد کشف می‌کند از آن، دارد آن را بیان می‌کند در این صورت می‌گوید ...

جواب: حرف ما در این لفظها نیست حرف ما آن چیزی است که به جعل.

سؤال: خب آن جعل...

جواب: بله ما به جعل. بله این‌ها آینه آن‌ها است. ما به جعل. در ما به جعل اگر این جوری آمده جعل کرده فرموده ملاقی الدم نجس.

سؤال: چرا؟ وقتی قید دارد ... در ذهن ما است که حالا ...

جواب: حالا ببینید ما آن جاها دیگر عقل‌مان نمی‌رسد. به قول آقای آخوند این‌ها فی النفوس العلویة و النبویة و الولویة است. به لحاظ آن‌ها ما ملاحظه می‌کنیم. آن جا مقام ربوبی عقول ما نمی‌رسد اصلاً. این‌ها را به قول آقای آخوند باید در نفوس نبویه صلی الله علیه و آله و سلم و علویه و سایر ائمه علیهم السلام که همان‌ها نفس‌شان نفس رسول الله صلی الله علیه و آله است، با آن‌ها حساب بکنیم. آن جاها، این اراده و کراهت و این حرف‌ها و این‌ها در این نفوس است. برای عالم امکان است. عالم فوق امکان، عالم واجب الوجودی، ما نمی‌دانیم آن جاها چه جوری می‌شود.

سؤال: ...

جواب: چرا باید اضافه بکند. اگر جمع القیود است باید اضافه بکند. اگر نیست مگر ما چه می‌گوییم. ما که می‌خواهیم آن جاها را بگیرد. حالا یک عبارتی را داریم به کار می‌بریم که

قید اضافی هم لازم نیست به آن بزنیم. عبارت می‌گوییم، می‌گوییم الملاقی للدم نجس. این داخل هم الملاقی است.

سؤال: ...

جواب: شمول یک چیز به دست شما نیست. شمول است دیگر. خود به خود است. شما کاری نمی‌کنید. شما اگر بخواهی شمول نشود باید کار اضافی انجام بدهی. شما این آینه را که بلند می‌کنی همه را نشان می‌دهد. بخواهی نشان ندهد باید کار اضافه بکنی. شما می‌گوی من حکم را می‌خواهم میلیاردها مورد را می‌خواهد بگیرد. یک عبارتی باید بگویم که میلیاردها مورد را بگیرد. ضابطه دست عباد باشد. بگویم الملاقی. خب حالا یک جایی را هم می‌گیرد که برای شما اثر ندارد. خب بگیرد مگر چه می‌شود. چه لغویتی لازم می‌آید.

سؤال: ...

جواب: آن هم همین جور است. کلی را که می‌خواهی بیاوری... تازه کل... آن هم اتفاقاً همین جور است. چون می‌گوید کل ما لاقی همه را حالا بگیرد. شما اگر بخواهی نگیرد باید بگویی کل ما لاقی الا فلان، کل ما لاقایی که لم یکن من البواطن المحضه. یک چنین چیزی باید بیاوری. اضافه است دیگر. این اضافه می‌شود، خب ینحل هم که کار مولی نیست دیگر. آن ینحل خود به خودی است.

سؤال: یعنی به ازاء هر فرد یک جعل تراشید بشود.

جواب: نه لا اله الا الله، استغفرالله به قول مرحوم امام این جور نیست که مولی به تعداد فرد جعل داشته باشد، این چه حرفی است. میلیاردها میلیاردها تا آخر الزمان هی جعل دارد، هی جعل دارد. این جوری نیست.

سؤال: ...

جواب: بله آن انحلال عرفی است یعنی این جور حجت تمام می‌شود. کأنّ این هم حکم دارد، نه این که هی این کار کرده بعد هم را پرس کرده در یک جا گفته این فلان است. این‌ها مطالبی است که مرحوم امام رضوان الله علیه پنبه‌اش را زدند این جا.

دلیل دوم: (22:00)

دلیل دوم این هست که محقق خویی قدس سره کأنّ فرمودند. حالا ما به زبان‌مان آمد چون قبلاً نوشته بودیم ولی چون فرمایش آقای خویی است عیب ندارد حالا دوم بگوییم ولی به حسب منطقی باید سوم بگوییم فرمایش ایشان را. ولی حالا چون شخص بزرگی فرموده دوم می‌گوییم. و آن این است که دلیل نداریم. ما برای تنجس بواطن محضه دلیل نداریم. بقیه‌اش با خودتان است. چون دلیل نداریم. خب حالا دلیل نداریم پس چرا حالا پاک است؟ دلیل نداریم و شبهه‌اش حکمیه است. حالا که شبهه حکمیه شد آن بیاناتی که دیگر قبلاً گفتیم خودتان پیاده باید بکنید. یا استصحاب بقاء طهارت بکنید. کجاها را استصحاب بقاء طهارت بکنیم؟ حالا خود بواطن را می‌خواهیم بگوییم تنجس دارد یا ندارد. از اول که خون آن جا باید یک زمانی را داشته باشیم که خون نباشد. حالا مثل بول و غائط و این‌ها خب بله این‌ها و آن عروق و این‌ها این احتیاج دارد به علم تشریح که یک زمانی

هست که مثلاً این رگ‌ها، این چیزها بوده ولی خون در آن نبوده تا بگوییم یک زمانی این‌ها پاک بوده. مگر استصحاب عدم ازلی بکنیم. بگوییم قبل از خلقت این‌ها که نجس نبوده حالا هم که خلق شده ان شاء الله نجس نیست. استصحاب عدم ازلی بکنیم. آن جاهایی هم که عدم محمولی داریم یعنی یک زمانی داریم در این مثانه بول نبوده. یک زمانی بوده که غائط نبوده، این‌ها و نجاسات داخلیه. یا یک زمانی این نجاست خارجی داخل نشده بود، خمیری نخورده بود، آب نجسی نخورد بود. استصحاب می‌کنیم آن طهارت سابقه را. اگر در استصحاب هم اشکال داشتید که در شبهات حکمیة جاری نیست، قاعده طهارت را جاری می‌کنیم این قاعده طهارت هم لایأس به. حرف مرحوم شهید صدر نمی‌آید این جا که مسبوق به نجاست قاعده طهارت در آن جاری نمی‌شود چون آن جا از اول شک داریم که اصلاً نجس شده یا نجس نشده. قاعده طهارت جاری می‌کنیم.

خب این قلت که شما چطور می‌گویید ما دلیل نداریم بر نجاست؟ خب آن روایت عمار فرمود «یغسل کل ما اصابه ذلک الماء» خب این آب متنجس را که خورده این دهانش، میریش، همین جور مجرای آب تا رفته به معده، تا رفته به دستگاه گوارش همه این‌ها اصابه ذلک الماء. خب می‌گیرد. این مقدار را که گرفت، نسبت به بقیه هم الغاء خصوصیت عرفیه می‌شود.

جواب می‌فرمایند که قطعاً روایت عمار از بواطن محضه انصراف دارد. چرا؟

للقطع بعدم شمول الامر بالغسل لهذا القسم من البواطن التي لا يمكن غسلها.

این مواردی که ممکن الغسل نیست چه جور می‌شود شست مثلاً معده را. این را حتماً این یغسل شاملش نمی‌شود. پس بنابراین آن جا واژه یغسل هست، یغسل که شامل نمی‌شود پس روایت عمار نمی‌گیرد و روایت دیگر هم که نداریم، هیچ دلیل دیگری نداریم پس بنابراین دلیل بر تنجس نداریم، قاعده طهارت جاری می‌کنیم استصحاب طهارت جاری می‌کنیم، و امثال آن. این فرمایش دلیل دوم که محقق خوبی در فقه الشیعه و تنقیح بیان فرمودند از ایشان.

اشکال دلیل دوم: (26:37)

این جا به خدمت شما عرض شود که آیا این بیان هم تمام هست یا تمام نیست. خب البته اولاً این مبتنی است بر این که ما دلیل بعدی را که گفتیم منطقاً باید قبل می‌گفتیم نداشته باشیم و باید فرمایش محقق حائری هم تمام نباشد و الا آن دلیل است و نوبت به این مطلب نمی‌رسد.

حالا از آن‌ها اگر صرف نظر کنیم آیا چطور است؟ این دلیل نداشتن را ما قبول داریم اگر به همان شرطی که گفتیم. اما این که موثقه عمار شامل نمی‌شود به خاطر این که واژه غسل در آن هست، این مبنی است بر این که ما آن یغسل را به معنای خودش بگیریم. یعنی شستن. اما اگر یغسل را گفتیم کنایه از یطهر باشد، یغسل کل ما اصابه ذلک الماء یعنی یطهر ولو یطهر کل موضع به حسب خودش. یک جا به زوال است، یک جا به آب است، یک جا به شمس است. مثلاً این که فرموده یغسل کل ما اصابه ذلک الماء حالا اگر روی زمین ریخته، خب عیب ندارد. می‌گوید خورشید می‌تابد و پاکش می‌کند.

بنابراین آن روایت نگوییم که این‌ها می‌گویند نه باید بشوری پس تخصیص باید بزنیم. یا باید یک عدلی برای آن درست کنیم. نه اصلاً از اول ممکن است بگوییم فهم عرفی یغسل یعنی یطهر. این را قبلاً هم عرض کرده بودیم. اگر این جوری معنا بکنیم بگوییم عرف این جور می‌فهمد از این روایت، قهراً دیگر به این بیان ایشان که چون یغسل دارد نباید اتکاء کرد اما در عین حال به وجه آخری شاید بتوانیم بگوییم که انصراف دارد. و آن این است که چون آن اصلاً مورد ابتلاء دیده نمی‌شده آن زمان‌ها. چون مورد ابتلاء دیده نمی‌شد ذهن‌ها به آن متوجه نمی‌شود هذا اولاً.

ثانیاً حالا به آن مطلبی که حالا آقای علوی گفتند این جا جاش هست. بگوییم چه؟ بگوییم ما احتمال می‌دهیم بواطن محضه اصلاً پیش عرف روشن بوده که محضه و غیرمحضه نجس نمی‌شود به خاطر آن شاهی که گفتیم. ببینید آن شاهد این نیست که من گفتم مادرم بزرگ‌های ما فلان می‌گفتند دهان کَر است، این نیست. این را به خاطر تأیید گفتم بلکه این به خاطر آن وجهی بود که گفتیم سیره مستمره‌ای که فقهای بزرگ جیلاً بعد جیل آن‌ها ادعا می‌فرمایند که عند الكل این جوری است که عند الزوال پاک است. حالا بحث در این است که عند الزوال که پاک است، تَنَجَّسَ و زوال مطهرش هست یا از اول لم یتنجس؟ چون این مطلب یک مطلب واضح است، ادعا دارد می‌شود، اگر برای ما ثابت نشود ولی این احتمال را در ذهن ما ایجاد می‌کند که نکند در اعصار ائمه علیهم‌السلام پیش روات، پیش محدثین، پیش متشرعه این مطلب، مطلب واضحی بود که اگر این جوری باشد، قهراً جلوی اطلاقات را می‌گیرد، نمی‌گذارد اطلاق بماسد، منعقد بشود اصلاً و در این موارد اصل عدم قرینه هم وجود ندارد. چون اصل عدم قرینه امر شرعی نیست که شارع تعبد کرده باشد، بلکه امر عقلایی است. در عقلاء در این جور موارد اصل عدم قرینه جاری نمی‌کنند یا لااقل مشکوک است اگر تنزل بکنیم.

سؤال: ... باطن غیرمحضه اصلاً مبتلا به عرف نیست.

جواب: کشیشة الاحتقان. از جاهایی که در عروه فارسی آمده کشیشة الاحتقان. که مثل آن فقیه دیگر که در حاشیه عروه فرموده کسال الخمس. به خدمت شما عرض شود که این جاها مرحوم مائن دارد کشیشة الاحتقان. از اول یک مقدار بیش بوده.

سؤال: ...

جواب: بله. بله. حب القرع در روایت آمده یا النواع که در رساله‌ها هم هست، تو روایات هم هست که بالاخره یک چیزی می‌خورد و بعد از مجاری گوارش عبور می‌کند، خارج می‌شود خب این هم در داخل ملاقات کرده این جوری نیست که بواطن محضه به طور کلی به هیچ وجه من الوجوه مورد ابتلاء نباشد. لااقل ملاقیات آن. این هم دلیل دوم است.

سؤال: ...

جواب: آن هم ممکن است به زوال. صبر کن زائل که شد پاک می‌شود.

سؤال: ...

جواب: بله حالا می‌خواستم این را بگویم یادم رفت. بله همین گفتیم که محل ابتلاء نبوده و ذهن‌ها غافل از آن هست و به قول استاد تشکیک در صدق دارد این‌ها چون خفاء دارد، تشکیک در صدق دارد از این جهت یا تناسب حکم و موضوع بگوییم انصراف دارد. یا به آن

وجهی که ما گفتیم. به همین وجهی که من عرض کردم که چون در ذهن‌ها شاید این بوده که بواطن اصلاً نجس نیست، نجس نمی‌شود. این یک امری مسلمی بوده برای آن‌ها که حق در نظر همین امر دوم است. یعنی به خاطر این جهت، نه به خاطر غفلت مردم. غفلت اگر عمومی باشد بله اما اگر نه عمومی نیست بلکه بعضی‌ها متوجه هستند اشکالی ندارد فرد نادر را بگیرد.

دلیل سوم: (33:47)

و اما دلیل سوم ما مضمی من الادله است. خب ادله فراوانی را قبلاً بحث کردیم. آن‌ها اگر دلالت بر طهارت بکند مثل ادله و ذی و مذی و ودی. ادله قی، و ادله بصاق. همه آن ادله‌ای که قبلاً بررسی شد و ذکر کردیم و بحث کردیم آن ادله اگر کسی مناقشه دلالی و سندی در آن‌ها نداشته باشد، آن‌ها دال بر طهارت بودند. خب به آن‌ها هم می‌شود تمسک کرد برای عدم تنجس بواطن محضه که قبلاً گذشت و از آن مباحث قبلی روشن شد که آن ادله قابل اتکاء نیستند.

تنبيه: (34:35)

این جا یک تنبیهی وجود دارد که مرحوم محقق خویی قدس سره در هر دو تقریر از ایشان نقل شده. ایشان فرموده در ذیل همین بحث بواطن محضه بعد از این که سه چهار خط بیشتر بحث نفرمودند. فرموده

«بل لاثمرة للبحث عن تنجسها لضرورة الصحة صلاة من لاقى النجس بواطنه الداخلية. سواء كان النجس من النجاسات المتكونة في الباطن كالعذرة و البول و الدم أو الخارجية كما اذا شرب الخمر أو الماء المتنجس أو أكل لحم الخنزير أو الميتة و كانت باقية في جوفه. باشد اصلاً این جا فلا ثمره في الحكم بتنجس البواطن ما دون الحلق اصلاً.

چرا؟

لصحة الصلاة على كل تقدير.

نمازش که درسته. همین الان میته خورده، گوشت خوک خورده، مشروب خورده مثلاً معاذالله. نمازش که درسته اگر گفتیم دهانش را آب بکشد، نمازش درسته.

و ليس له اثر آخر.» [1]

اصلاً دیگر یک چنین فرضی نمی‌شود. پس این بحثش لاثمره للبحث.

بنابراین آن حرفی که در ذهن آقای حائری است در ذهن ایشان هم بوده. منتها آقای حائری از این لاثمره برای عدم جعل نجاست استفاده کردند. ایشان نه، برای آن استدلال به آن نکرده. ولی می‌گوید ثمره‌ای ندارد حالا ما وقت‌مان را صرف این بکنیم. ثمره ندارد این بحث. لعل آن عرایضی که عرض شد در اشکال به مرحوم استاد قدس سره در نظر ایشان بوده که ایشان با این که لاثمره له را تصدیق دارد اما استدلال به آن نکرده برای مسأله و برای حکم. شاید و الله العالم همان مناقشات در نظر شریف ایشان هم بوده.

اما این که فرموده لا ثمره له و ليس له اثر آخر این البته مبنی است بر این که آن حرف‌ها را ما باز این جا مفروض بگیریم، مفروع بگیریم. همان عرضی که خدمت استاد عرض کردیم یعنی چه لا اثر له. خب نمازش درسته درسته. این به اتفاق همه، اجماع همه به ضرورت فقه نماز درست است. نسبت به خون که کاری نمی‌شود کرد. نسبت به بول و این‌ها هم که خب ادله داریم که می‌گوید مکروه است اگر که در آن حال و الا نماز درست است. پس بنابراین نماز درست است اما چیزهای دیگر را چه می‌گویید؟ موارد دیگری که گفتیم چه؟ آن‌ها را باید اضافه بکنیم که لا اثر له باشد، آن‌ها را باید مفروع عنه بگیریم که بله این مثل شیشه احتقان، مثل سوزن آمپول، مثل حب القرع و سایر چیزها که خارج می‌شود این‌ها چون داخل ملاقات می‌کند و اگر شما بگویید داخل نجس است یا متنجس است و هر نجسی و متنجسی، متنجس است و حوزه ملاقات را فقط خارج قرار ندهید و بگویید داخل هم همین طور است، قهراً اثر هم پیدا می‌کند. بنابراین این لائمه له متفرع است بر این که همه آن‌ها را انکار کنیم و هم چنین حالا اگر جراحی دارد می‌کند، جراحی باز کرده، خب مثانه را باز کردند دیدند الان بول در آن نیست این مثانه الان پاک است یا نجس است؟ الان که اثر دارد. الان ملاقات با بول نکرده. آن وقتی که باطن بود ملاقات کرد. آن را به خاطر این که می‌خواستند عمل کنند کاری کردند که تبخیر کرده و بعد آمد جراح باز کرد. قرص‌هایی می‌دهند، چیزهایی می‌دهند کأنّ تمام این مایعات و این‌ها در این زایل می‌شود. الان که بازش می‌کند فقط مثانه هست، هیچ آثار و بقایایی از آن ماسبق در آن نیست. خب این جا چرا بگوییم اثر نکند. خب اثر است دیگر. حالا آن تیغ جراحی و چیز دیگر به آن می‌خورد....

سؤال: ...

جواب: حالا باید پس این را مفروض بگیریم باز که زوال هم این جاها چیست؟ مطهر است.

دلیل چهارم: (39:30)

و دلیل آخری هم من اضافه بکنم که این را هم قبلاً در ذهنم بود و الان فراموش کردم و آن اولویت است. خب ما نسبت به بواطن غیرمحضه گفتیم نجس نیست. بواطن غیرمحضه که عبارت بود از دهان، بینی، داخل گوش و امثال این‌ها، ممکن است بگوییم عرفاً وقتی بواطن غیرمحضه که به ظاهر نزدیک است، مبتلابه است، این جا را شارع اعتبار نجاست نکرده پس به اولویه برای بواطن محضه که دور از دسترس است و مبتلابه آن چنان نیست اعتبار نفرموده است. این ادعایی است که ممکن است بشود در این جا. منتها اگر ما طهارت و عدم نجاست بواطن غیرمحضه را به دلیل اثبات کرده باشیم این خوب است. اما اگر به دلیل اثبات نکردیم بلکه با اصل اثبات کردیم، خب این اصل آن جا هم جاری می‌شود. یعنی شک داریم. به برائت، به استصحاب، به قاعده طهارت داریم می‌گوییم. خب این قاعده طهارت هم در آنجا جاری است. پس بنابراین اگر دلیل داریم، روایت داریم مثلاً به آن روایات بصاق تمسک کردیم، می‌گوییم خب بصاق برای بواطن غیرمحضه است. رعا ف بود برای بواطن غیرمحضه است. اگر دلالت آن‌ها را بپذیریم جای این هست که کسی این ادعا را بکند اگرچه این ادعا آن چنان پیش ما هم محکم آن قدر نیست که حالا خیلی قوی باشد. حالا چون بالاخره ما احکام الهیه مثل این ابواب طهارات و نجاسات و عبادات همه مسائل و مفاسدش برای ما غیر از ابواب معاملات بالمعنی

الاعم است.

پس این جا دو تا مطلب خلاصه‌اش عرض کردیم. یکی این که خود بواطن غیرمحضه باید ببینیم دلیلش چیست. اگر دلیلش نصوص باشد جایی برای این اولویت هست. اما اگر دلیلش نصوص نیست، برائت و استصحاب و قاعده طهارت و امثال ذلک باشد این جا دیگر جای اولویت نیست، آن خودش آن جا هم هست چون هر دو مشکوک است.

این اولاً. ثانیاً اشکال در این است که باز این جا برای ما روشن نیست تا بتوانیم اولویت را قاطع باشیم خصوصاً با تذکری که ایشان دادند که این فارغ هم وجود دارد که شارع شاید بواطن غیرمحضه را که نگفته تسهیلاً للعباد است. اما آن جا که خیلی ابتلاء نیست، حالا نجس هم باشد مشکلی پیش نمی‌آید. لذا ممکن است آن جا را جعل نجاست کرده باشد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.